

## گونه شناسی وجود حجت حی با تأکید بر دو واژه مُنذر و هاد

مجتبی کلباسی \*

### چکیده

موضوع بسیار مهم امامت و پیشوایی جامعه مطلبی نیست که قرآن مجید از کنار آن به سادگی عبور کرده و به آن نپرداخته باشد. از این رو، آیات متعددی از کتاب الاهی، زوایای مختلف این موضوع را مورد بحث قرار داده و در عرصه‌های گوناگون آن اصول، قواعد و معارف متنوعی را ارائه فرموده است. از جمله این قواعد، تأکید بر ضرورت حضور امام و هادی در هر زمان است. این مقاله در صدد ترسیم یکی از این قواعد اساسی با استناد به جمله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» از آیه ۷ سوره رعد است. در این نوشتار، با بررسی و نقد آرای مفسران در این زمینه و ارائه دیدگاهی نو با استناد به آیات قرآن و دیگر منابع، موضوع را بررسی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: تفسیر منذر، هادی، اُمّت، معنای قوم، حجت حی، امامت.

### طرح مسئله

یکی از آیات، قابل استناد در باره اثبات حضور حجت حی الاهی در هر زمان، این آیه است:  
 وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وکافران می‌گویند: چرا آیه‌ای [معجزه‌ای] از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! همانا تنها تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده‌ای خواهد بود (رعد: ۷).

انذار یکی از برنامه‌های اصلی رسالت انبیا است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:  
 إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ ما تو را به حق بشیر و نذیر فرستادیم و هیچ امتی نیست، مگر آن که در آن نذیری حضور یافته است (فاطر: ۲۴).

### قواعد کلی

جمله آخر آیه مذکور «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)، استثنای در سیاق نفی است و افاده حصر می‌کند؛ یعنی هیچ امتی نیست که نذیری برای آن نباشد.  
 این که انذار از برنامه‌های انبیا است، قابل مناقشه نیست؛ چنان که از القاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نذیر و بشیر است. همچنین در آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷)؛ می‌فرماید: تو منذر هستی؛ ولی جمله دیگری نیز در پی آن آمده است: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» و برای هر قومی هدایت کننده‌ای هست». در مورد منذر در آیه دیگر فرمود: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴) بنا براین، با توجه به آیات ذکر شده، دو قضیه موجه کلیه در دست داریم:  
 ۱- هر امتی نذیر دارد؛ ۲- هر قومی هادی‌ای دارد.

اکنون بایستی دلالت و مناسبت این آیات با یکدیگر سنجیده شود که آیا نسبت این دو، تساوی است؛ یعنی منذر و هادی یک مصداق دارند؛ یا تباین و یا نسبت دیگر؛ یعنی منذر و هادی دو مصداق متفاوت دارند و در هر صورت چه نتایجی از معنا و دلالت آیات مذکور حاصل می‌گردد؟ کاوش در باره این آیه شریفه را ضمن چند مبحث ادامه می‌دهیم:

## مبحث اول: واژه شناسی

### ۱. منذر

ریشه این کلمه «نذر»، ۱۳۰ مرتبه، در ۱۱۵ آیه قرآن به کار رفته است که بیش تر موارد آن در باره رسالت انبیا و بیم دادن از کیفر و عذاب الاهی است. نذیر، به معنای منذر؛ یعنی اعلام کننده‌ای که بیم دهنده است. منذر کسی است که اخباری هشدار دهنده می‌دهد.

خلیل بن احمد فراهیدی در العین می‌نویسد:

و نَذِرَ بِالشَّيْءِ وَ بِالْعَدْوِ، بِكسْرِ الذَّالِ، نَذْرًا: عَلِمَهُ فَحَذَرَهُ وَ أَنْذَرَهُ بِالْأَمْرِ إِنْذَارًا وَ نَذْرًا؛ عَنِ كِرَاعٍ وَ اللَّحْيَانِي: أَعْلَمَهُ.  
نذر بالعدو، به کسر ذال: دانست و از آن برحذر شد و انذره بالامر: آگاهی داد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۸۰).

وی «نذر» ثلاثی را به معنای دانستنی عنوان کرده که موجب حفاظت و مراقبت می‌شود و «انذر» را «اعلمه» معنا کرده است.

بر این اساس، «ترساننده»، معنای مستقیم منذر نیست؛ بلکه لازمه معنای آن است؛ چون کسی که به دیگری خبری هشدار دهنده می‌دهد، او را از عاقبت امر می‌ترساند، نه این که بخواهد کسی را ابتدا بترساند. لذا اگر گاهی «منذر» در ترجمه‌ها «ترساننده» معنا شده است، لازمه معنا به عنوان معنا ارائه شده است.

### ۲. امت

راغب درباره معنای «امت» می‌نویسد:

كُلُّ جَمَاعَةٍ يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ مَا؛ إِمَّا دِينٌ وَاحِدٌ أَوْ...؛ هِرْ جَمَاعَتِي كِهْ چيزِي آن‌ها را مجتمع‌کند: دین واحد، زمان واحد، مکان واحد یا... حال، این امر چه تسخیری باشد و چه اختیاری: وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ (انعام: ۳۸). پس، امت مجموعه‌ای است که چیزی آن‌ها را مجتمع‌کند (مفردات راغب اصفهانی: ۸۶).

مردم یک زمان که تابع پیامبری هستند؛ امت آن پیامبر محسوب می‌شوند. همچنین مردمی که در یک زمان مجتمع‌اند، امت آن زمان به شمار می‌آیند. مردمی که در یک دین مشترک‌اند، امت پیامبر آن دین محسوب می‌گردند. بنابراین، همه مسلمانان از زمان پیامبر ﷺ تا آخرین نفوس آنان که به دنیا می‌آید، امت پیامبر ﷺ و امت اسلام هستند؛ بلکه همه مردم آخرالزمان، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، امت پیامبر آخرالزمان محسوب می‌گردند؛ چون «يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ مَا» دین یا زمان یا مکان واحد است.

در آیه مورد بحث آمده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ؛ تو منذر هستی» و آیه دیگر فرمود: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ هر امتی باشد نذیری در آن هست» (فاطر: ۲۵)؛ حال، آیا این امت به معنای همان امت وسیع است؛ یعنی مشتمل بر تمام مردمی که از زمان پیامبر آمده اند تا آخر؛ یا این که این جا امت معنای اخصی دارد؟

واژه امت این کشش را دارد که بر مردم یک زمان و یا یک مکان اطلاق گردد. مثلاً صحیح است که به مردم مکه و مدینه گفته شود: «امت پیامبر ﷺ». همچنین به مردمی هم که در عصرهای متمادی هستند، امت اطلاق می‌گردد. بنابراین، واژه «امت» از نظر مصادیق گستره متفاوتی دارد و با عبارات مختلف، محدوده‌ها و مصادیق متنوعی را پوشش می‌دهد.

### ۳. قوم

آیه، پس از جمله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»، می‌فرماید: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ تو منذری و هر قومی هم هادی‌ای دارد.» جمله اول پُست و جایگاه منذر را تعریف می‌کند و به پیامبر ﷺ می‌گوید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» و نمی‌گوید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ هَادٍ؛ بلکه فرموده است: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ هر قومی هادی‌ای دارد.»

«قوم» به چه کسانی گفته می‌شود و فرق آن با «امت» چیست؟ ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «وَ قَوْمٌ كُلُّ رَجُلٍ شَيْعَتُهُ وَ عَشِيرَتُهُ» قوم هر کس پیروان و قبیله اویند، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۰۵) در تاج العروس آمده است: «وَ الْقَوْمُ الْجَمَاعَةُ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ مَعًا» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۵۹۰). از قرآن هم شاهد می‌آورد که «لَا يَسْخَرُ

قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ « (حجرات: ۱۱)؛ یعنی جماعت (همان).

قرآن نیز در آیات مختلف، از عنوان «قوم شعیب» (اعراف: ۸۸)؛ «قوم لوط» (هود: ۷۰)؛ «قوم موسی» (قصص: ۷۶) و «قوم نوح» (توبه: ۷۰) استفاده کرده است. از کاربرد این کلمه در آیات قرآن چنین بر می آید که معنای قوم همانند امت نیست. امت به اندک اعتباری قابل اطلاق بر مصادیق متفاوت از نظر دامنه است: «يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ مَا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶)؛ ولی قوم کسانی هستند که در یک محدوده زمانی با فرد مرتبطاند. به عبارت دیگر، «امت» فقط یک قید دارد و آن حداقل ماده اجتماع است: «يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ ما»؛ ولی قوم دیگری نیز دارد و آن قید «همزمانی» است.



#### تفاوت کاربرد واژه قوم با امت

به مردم این عصر، «امت پیامبر ﷺ» اطلاق می شود؛ ولی به مردم این زمان، «قوم پیامبر ﷺ» گفته نمی شود. قرآن مجید وقتی انبیا را با قومشان یاد می کند، مقصود مردم زمان حضور آن نبی است.

دهها مرتبه کاربرد کلمه قوم در قرآن شاهد این مطلب و مدعا است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ اگر از دین برگردید، خداوند، قومی را می آورد که پروردگار آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ یعنی آن ها قوم دیگری اند (مائده: ۵۴).

ممکن است گفته شود مردم این زمان هم، قوم پیامبرند؛ ولی به چند دلیل این ادعا

صحیح نیست:

۱. قرآن انبیا را به قومشان متصل کرده است: قوم نوح عليه السلام، قوم لوط عليه السلام، قوم موسی عليه السلام و...؛
۲. به امت پیامبر ﷺ می گوید: « مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ » (همان)؛
۳. لغت، این معنا را که «قوم» به مردم پس از پیامبر ﷺ اطلاق گردد؛ نمی پذیرد؛ به ویژه آن که فاصله آنان با پیامبر ﷺ زیاد باشد.

پس، قوم، مردم هر زمان هستند. کاربرد وسیع کلمه «قوم» در قرآن شاهد روشن این

مطلب است.

این فرق امت با قوم است. پس، امت به دلیل این که با حد اقل وجه جامع قابلیت اطلاق دارد، شامل مردم همهٔ اعصار می‌تواند باشد؛ بر خلاف کلمهٔ قوم که نوعاً با پیوست خود، حیثه خاص و محدودی را دربرمی‌گیرد.

### دو اصل اساسی

مفاد دو جمله مورد بحث از دو آیه « **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** » (رعد: ۷) و: « **وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** » (فاطر: ۲۴)؛ دو اصل اساسی است. حال آیا هادی در « **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** » همان منذر است؟ اگر همان باشد، تکرار است. اگر می‌خواست بفرماید که ای پیامبر! تو هم منذری و هم هادی؛ می‌توانست بفرماید: « **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ هَادٍ** ». این‌جا معنایی اضافه مطرح شده است: « **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** ». قوم هم که معنای زمانی دارد؛ یعنی مردم صد سال بعد و قطعاً مردم ۵۰۰ و ۱۰۰۰ سال بعد را در بر نمی‌گیرد.

از این‌جا معلوم می‌شود که چیزی زاید بر « **وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ** » (فاطر: ۲۴) هست. هر قومی هادی‌ای می‌خواهد؛ این هادی کیست؟

قابل ذکر است اگر ادعا می‌کنیم که در جمله « **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** »، مراد مصداقی متفاوت از « **انت منذر** » است؛ بدین معنا نیست که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هادی نیستند؛ چون این موضوع مفروض و مسلم است: « **وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** » (شوری: ۵۲)؛ یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم منذر است و هم هادی؛ چنان که شاهد، مبشر، داعی و سراج است. آنچه محل بحث است این که آیا مفاد « **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** » تکرار همان موارد است یا این که مطلب و نکته‌ای زاید بر آن موارد را بیان می‌کند.

### نقد و بررسی آرای مفسران

در این باره مفسران آرای مختلفی مطرح کرده اند:

فخر رازی در باره این آیه می‌نویسد:

و اعلم أن أهل الظاهر من المفسرين ذكروا هاهنا أقوالاً:

الأول: المنذر و الهادی شيء واحد و التقدير: إنما أنت منذر و لكل قوم

منذر علی حده و معجزه کل واحد منهم غیر معجزه الآخر.  
 الثانی: المنذر محمد صلی الله علیه و سلم و الهادی هو الله تعالی روى ذلك عن ابن عباس رضی الله عنهما و سعید بن جبیر، و مجاهد، و الضحاک.

و الثالث: المنذر النبى و الهادى على، قال ابن عباس رضی الله عنهما: وضع رسول الله صلی الله علیه و سلم يده على صدره فقال: «أنا المُنذر» ثم أوماً إلى منكب على رضی الله عنه و قال: «أنت الهادى يا على بك يَهْتَدَى الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي»؛ بدان که اهل ظاهر از مفسرین، در این جا اقوالی ذکر کرده اند:

۱. منذر و هادی یک چیز هستند. بر این اساس، چنین معنا می شود: همانا تو منذر هستی و برای هر قومی منذری جداگانه هست و هر کدام معجزه ویژه ای دارد.

۲. منذر، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هادی خداوند عزوجل. این قول از ابن عباس و سعید و مجاهد و ضحاک نقل شده است.

۳. منذر، نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هادی، علی عَلِيٌّ است. ابن عباس می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستش را بر سینه خود نهاد و فرمود: من منذر هستم. سپس به شانه علی عَلِيٌّ اشاره کرد و فرمود: تو هادی هستی و هدایت جویان، پس از من، به وسیله تو هدایت خواهند شد (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۴).

### نقد و بررسی کلام فخر رازی؛ احتمال اول

اگر مقصود از «هاد» در این آیه انبیا باشند، به مقتضای قضیه کلی «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، بایستی هر قومی پیامبری داشته باشد و این احتمال طولاً و عرضاً باطل است؛ چون نه مقبول است که به صورت همزمان برای اقوام مختلف پیامبری علیحده باشد و نه این که مردم هر زمان که قومی مجزا و مستقل هستند، پیامبری جدا داشته باشند؛ زیرا قطعاً پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تصریح قرآن مجید، پیامبر خاتم است. آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا» و اگر می خواستیم در هر آبادی نذیری مبعوث می کردیم» (اعراف: ۵۱)؛ بر بطلان چنین نظری تصریح کرده است.

این اصل، مسلم است که هر امتی نذیر دارد: « وَ إِنِّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ » (فاطر: ۲۴)؛ ولی امت، چنان که گفته شد، از نظر معنا و شمول با قوم متفاوت است و این نکته‌ای اساسی در دریافت معنای آیه و پرهیز از ارائه احتمالات بی‌پایه است.

بنابراین، با توجه به تعدد و تکرر اقوام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، اگر مقصود از «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، بعثت انبیا باشد، لازمه آن، تکرر و تجدد انبیا در طول زمان و عرض مکان است که با توجه به دلایل قطعی باطل است؛ در نتیجه بطلان معنای مفروض (احتمال نخست فخررازی) آشکار می‌گردد.

#### احتمال دوم

باید از قائلین به چنین اقوالی سوال کرد که در کجای قرآن، ذکر رسول بر خداوند مقدم شده است و چه توجیهی دارد؟ در بیش از پنجاه مورد در آیات قرآن که الله و رسول کنار هم ذکر شده‌اند، همواره ذکر خداوند متعال بر رسول مقدم شده است.

چه اتفاقی افتاده و چه نکته‌ای وجود داشته که رویه قرآن دگرگون شده است؟ اساساً آیا ترکیب «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» که بیانی انحلالی است؛ با شأن وحدانیت ذات اقدس الاله سازگار است؟ به بیان دیگر: مفاد «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» تعدد هادی، با تعدد اقوام همراه است و این با رویه و بیان قرآن در تأکید مستمر بر وحدانی بودن خداوند ناسازگار است. برای کسانی که بارویه بیانی قرآن، به ویژه در موضوع الاهیات آشنا هستند، این نکته کاملاً واضح است. شگفت آن که مفسرانی چون فخررازی این اقوال را بدون توجه به اشکالات متعدد آن و بدون نقد ذکر کرده‌اند.

#### احتمال سوم

با توجه به اشکالات وارد بر دو نظریه مذکور، نظریه سوم به چند دلیل موجه به نظر می‌رسد:

۱. این نظریه با لغت و ترکیب آیه کاملاً سازگار است؛ چنان که در سطور گذشته به آن

اشاره شد؛



۲. چون جمله « لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » (رعد: ۷)، دال بر تعدد هادی است، روشن است معرفی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان مطلع و سررشته هادیان بوده است؛

۳. حدیث متواتر ثقلین، نص دیگری دال بر هادی بودن عترت و برگردان دیگری از معنای آیه است.

ألوسی نیز در تفسیر خود چنین آورده است:

وقالت الشيعة: إنه على كرم الله تعالى وجهه و روبا في ذلك أخبارا، و ذكر ذلك القشيري منا. و أخرج ابن جرير و ابن مردويه و الديلمي و ابن عساكر عن ابن عباس قال: لما نزلت «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» الآية، وضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يده على صدره فقال: أنا المنذر و أوما بيده إلى منكب على كرم الله تعالى وجهه فقال: أنت الهادي يا على بك يهتدي المهتدون من بعدى؛ شيعه می گوید: همانا منظور از «هادی» در آیه، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و روایاتی نقل کرده اند و این مطلب را قشیری از اهل سنت هم ذکر کرده است. نیز روایتی را ابن جریر، ابن مردویه، دیلمی و ابن عساکر از ابن عباس نقل کردند که او گفت: وقتی آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» نازل شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستش را روی سینه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گذاشت و فرمود: «من منذر هستم و با دست به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره کرد و فرمود: ای علی! شما هادی هستی و به واسطه شما بعد از من، اهل هدایت، هدایت می شوند (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۰۳).

و أخرج عبد الله بن أحمد في زوائد المسند و ابن أبي حاتم و الطبرانی في الأوسط و الحاكم و صححه و ابن عساكر أيضا عن علي كرم الله تعالى وجهه أنه قال في الآية: رسول الله صلى الله عليه و سلم المنذر و أنا الهادي، و في لفظ و الهادي رجل من بني هاشم - يعني نفسه.... قصارى ما فيه كونه كرم الله تعالى وجهه به يهتدي المهتدون بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم و ذلك لا يستدعي إلا إثبات مرتبة الإرشاد و هو أمر و الخلافة التي نقول بها أمر لا تلازم بينهما عندنا؛ عبدالله بن احمد در زوائد المسند روایتی آورده، و ابن ابی حاتم و طبرانی در اوسط و حاکم، آن را صحیح دانسته و ابن عساکر هم از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد این آیه نقل کرده که فرمود: «منذر، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هادی، من هستم» و در نقل دیگری: «و الهادی» فردی از

بنی هاشم است؛ یعنی خودش.... این عبارت که اهل هدایت، به واسطه حضرت علی علیه السلام هدایت می‌یابند، به مرتبه‌ای از مقام او دلالت می‌کند و این مورد، با امر خلافت متفاوت است که از نظر ما (اهل سنت) ملازمه‌ای نیست (همان).

ألوسی ضمن قبول احادیث، موضوع خلافت را پیش می‌کشد و دلالت آیه بر خلافت بلا فصل علی علیه السلام را نفی می‌کند؛ ولی بر هادی و مرشد بودن صحه می‌گذارد.

ثعلبی نیشابوری، متوفای قرن پنجم هجری در تفسیر آیه می‌نویسد:  
«وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» داع يدعوهم إلى الله عزَّ و جَلَّ إِمَامٌ يَأْتُمُونُ بِهِ؛ «هاد» دعوت‌کننده مردم به سوی خداوند عزوجل و او امامی است که مردم به او اقتدا می‌کنند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۵: ۲۷۱).

این همان مطلبی است که روایات فریقین بر آن تصریح دارند.

مؤید این معنا آیه « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ » (سوره انبیاء: ۷۳) می‌باشد. بعد از این که در آیات قبل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام: « يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ » (انبیاء: ۶۹) و حضرت لوط علیه السلام را ذکر می‌کند: « وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْآرَضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ » (انبیاء: ۷۱) و می‌فرماید: « وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ » (انبیاء: ۷۲) و سپس ادامه می‌دهد: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا » (انبیاء: ۷۳)؛ این، بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان حضرت موسی علیه السلام است که شریعت تازه‌ای نیامده است؛ ولی امامان هادی حضور دارند و هدایت می‌کنند. این هدایت به امر است. مرحوم علامه علیه السلام با استشهاد به آیات مختلف قرآن، این مطلب را بیان می‌کند که این هدایت به امر، نوعی هدایت خاص و از عالم امر است و در رابطه با این آیه می‌فرماید: آیه چنین دلالت دارد که زمین از هدایت‌کننده‌ای که مردم را به حق دلالت کند، خالی نیست؛ از نبی‌منذر و یا هدایت‌کننده‌ای که به امر خداوند هدایت کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۳۰۵).

این هدایت به امر در حال حاضر نیز موجود است و هدایت دل‌های مستعد و دستگیری‌های معنوی خاص را انجام می‌دهد. این کار فرماندهی دارد که در آیات « لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » (رعد: ۷) و: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا » (انبیاء: ۷۳)؛ به آن تصریح شده است.

## نقد و بررسی اقوال دیگر

در کتاب‌های تفسیر، احتمالات دیگری نیز مطرح شده است: طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «أن المراد بالهادی كل داع إلى الحق؛ همانا مراد از هادی هر دعوت کننده به حق است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۲۸).

ابو حیان اندلسی در تفسیر خود می‌نویسد:

و قالت فرقة: الهادی علی بن أبی طالب، و إن صح ما روی عن ابن عباس مما ذكرناه فی صدر هذه الآیة، فإنما جعل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ علی بن أبی طالب مثالا من علماء الأُمَّة و هدايتها إلى الدین، فكأنه قال: أنت یا علی هذا وصفك، لیدخل فی ذلك أبو بكر و عمر و عثمان و سائر علماء الصحابة رضی اللهُ تعالی عنهم، ثم كذلك علماء كل عصر، فیکون المعنی علی هذا: إنما أنت یا محمد منذر، و لكل قوم فی التقدیم و الحدیث دعاة هداة إلى الخیر؛ و فرقه‌ای گفته اند: هادی، علی بن ابی طالب عليه السلام است. گرچه این نقل از ابن عباس صحیح است؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ این را به عنوان مثال و نمونه برای علما و هادیان دین معرفی کردند و گویا حضرت فرموده‌اند: یا علی! این صفت تو است و در این وصف ابوبکر و عمر و عثمان و سایر علمای صحابه نیز داخل هستند. همچنین علمای هر عصر، بر این اساس معنای آیه چنین می‌شود: ای پیامبر! تو منذر هستی و برای هر قومی در عهد قدیم و عصر جدید دعوت کنندگان به خیر خواهند بود (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۵۵).

## نقد و بررسی

۱. اگر این معنا مراد بود، باید می‌فرمود: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيْن»؛ اما گفته است: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ یعنی هدایت کننده‌ای می‌خواهد؛ همانند منذر که مفرد است.
  ۲. این‌جا سخن از منصبی الهی است که در ردیف رسالت انبیا است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) و معنا ندارد که دو منصب، یکی خاص و بسیار ویژه و دیگری عام، در کنار هم ذکر شده باشند.
- به عبارت دیگر، جوار و همسایگی «مُنذِرٌ وَ هَادٍ» این اقتضا را دارد که متقارب و هم‌وزن

باشند؛ نه این که یکی منصبی الهی و مهم و دیگری مسؤولیتی عمومی باشد. بنابراین، دو منصب منذر و هادی که از نظر وزن و جایگاه نزدیک یکدیگرند، در کنار هم مطرح شده‌اند.

۳. این هادی را خداوند متعال، کنار پیامبر ﷺ قرار داده است: «أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ یعنی کسی است که همان خصوصیات را دارد. اگر مراد علما باشند، چند پرسش باید پاسخ داده شود: ۱. علما در بسیاری موارد در هر زمان منشأ اختلافات هستند؛ ۲. علمای کدام فرقه و کدام دسته، آن هم با آن همه اختلافات و تفاوت‌ها و نگاه‌هایی که دارند؟ با این اوصاف، چگونه می‌توان گفت: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، در مورد علماست؟ به همین جهت، قرآن می‌فرماید: در هر زمان و برای هر قوم، هادی‌ای خواهد بود که وظیفه خود را انجام می‌دهد. اگر مقصود از «هادی»، علما باشند، باید بگوییم قرآن مجید انسان‌ها را به اطاعت از

فرامین و برنامه‌های متضاد دعوت کرده است!

آیا چنین احتمالی معقول و مقبول است؟! آیا آیات قرآن ما را از اطاعت علمای سوء باز نداشته است؟! این احتمالات تنها می‌تواند موجب مستور شدن حقیقت شود، چنان که گفته‌اند: «اذا ازدحم الجواب خفی الصواب؛ وقتی پاسخ‌ها متعدد شد، سخن صواب پنهان می‌شود».

### تحلیل روایات تفسیری

آنچه در تفسیر آیه گفته شد، در روایات نیز به صراحت آمده است. روایات در این مسئله در منابع شیعه و اهل سنت مذکور است. در ابتدا به برخی منابع شیعه اشاره می‌شود:

عن حنان بن سدیر عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله تبارك و تعالی: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» - فقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أنا المنذر و علی الهادی، و کل امام هادٍ للقرن<sup>۱</sup> الذی هو فیسه؛ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: من، انذار دهنده و علی عليه السلام، هدایت کننده است، و هر امامی هدایت کننده قومی است که در بین آن‌ها زندگی می‌کند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۴).

۱. و القرن من الناس، اهل زمان واحد «لسان العرب ماده قرن»؛ «قرن»؛ یعنی مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند.

در اُمالی صدوق علیه السلام با استناد به عباد بن عبد الله چنین نقل می کند:

قال علی علیه السلام: ما نزلت من القرآن آیه الا و قد علمت أين نزلت و فیمن نزلت و فی ای شیء نزلت و فی سهل نزلت أو فی جبل نزلت، قیل: فما نزل فیک؟ قال: لولا انکم سألتمونی ما أخبرتکم، نزلت فی هذه الآیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنذر، و أنا الهادی الی ما جاء به؛ من هر آیه ای که نازل شده، می دانم کجاست و درباره چه کسی است و درباره چیست؛ در بیابان نازل شده و یا در کوه. پرسیدند، در باره شما چه نازل شده است؟ فرمود: اگر سوال نمی کردید به شما خبر نمی دادم؛ این آیه در حق من نازل شده است. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». پس، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منذر و من، هدایت کننده هستم به آنچه بر ایشان نازل شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۸۲).

شیخ صدوق در تفسیر این آیه چنین نگاشته است:

«وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فالنذر هم الرسل و الأنبياء و الأوصياء هداة و فی قوله عز و جل «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» دلیل علی أنه لم تخل الأرض من هداة فی كل قوم و كل عصر تلزم العباد الحجة لله عز و جل بهم من الأنبياء و الأوصياء؛ منذر رسل و انبیا هستند و اوصیا، هادیانند و جمله «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ دلیل است بر این که زمین هیچ گاه از هادی در هر قومی و در هر عصری خالی نیست و حجت از جانب خداوند برای آن ها از انبیا و اوصیا لازم است (کمال الدین صدوق، ج ۲: ۶۶۷).

فالهداة من الأنبياء و الأوصياء لا يجوز انقطاعهم ما دام التكليف من الله عز و جل لازما للعباد لأنهم يؤدون عن النذر و جائز أن تنقطع النذر كما انقطعت بعد النبي صلی الله علیه و آله و سلم فلا نذیر بعده؛ روا نیست که سلسله هادیان از انبیا و اوصیا منقطع شود، مادام که تکلیف الاهی بر بندگان لازم است؛ زیرا آنان سخن رسول نذیر را می رسانند؛ اما رواست که سلسله نذیران منقطع گردد؛ چنان که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقطع گردید و هیچ نذیری پس از او نیست (همان).

محمد تقی مدرسی در تفسیر خود مدعی استفاضه احادیث در این مورد است.

نامبرده می‌نویسد:

«وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» هذه الآية نزلت في رسول الله ﷺ و علي بن أبي طالب عليه السلام إذ هو الهادي لأمة محمد ﷺ بعده، و قد بلغت الروايات في هذا المجال حد الاستفاضة؛ اين آيه در رابطه با پیامبر اکرم ﷺ و امير المؤمنين، علي عليه السلام نازل شده است؛ زیرا ایشان هدايت کننده امت رسول الله ﷺ بعد از رحلتشان هستند؛ و اخبار ذکر شده در اين مورد در حد استفاضة است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۰۱).

در منابع اهل سنت، به نقل از ابن عباس و سعيد ابن جبیر نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ دست خود را بر سینه علی عليه السلام نهاد و فرمود: من منذر من المنذر؛ سپس با دست به شانه علی عليه السلام اشاره نمود و فرمود: یا علی! تو هادی می‌باشی که به وسیله تو این امت راهنمایی می‌شوند.

سیوطی در تفسیر خود چنین آورده است:

وأخرج ابن مردويه والضياء في المختارة عن ابن عباس رضي الله عنهما في الآية قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المنذر والهادي علي بن أبي طالب رضي الله عنه؛ وأخرج ابن جرير وابن مردويه وأبو نعيم في المعرفة والديلمي و ابن عساکر وابن النجار قال لما نزلت «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» وضع رسول الله صلى الله عليه وسلم يده على صدره فقال أنا المنذر وأوماً بيده إلى منكب علي رضي الله عنه فقال أنت الهادي يا علي بك يهتدي المهتدون من بعدى؛ ابن مرويه و ضياء راجع به این آیه از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: منذر و هادی، علی بن ابیطالب عليه السلام است. ابن جریر و ابن مردویه و ابونعیم در کتاب «المعرفة» و دیلمی و ابن عساکر و ابن نجار گفتند: وقتی آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نازل شد، پیامبر خدا ﷺ دست خود را بر سینه او [علی بن ابیطالب عليه السلام] گذاشت و فرمود: من، منذر هستم و با دست به شانه علی عليه السلام اشاره کرد و فرمود، تو هادی هستی، ای علی عليه السلام! به واسطه تو افراد قابل هدایت بعد از من هدایت می‌شوند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵).

طبری نیز در تفسیر خود حدیث را بدین صورت آورده است:

حدثنا أحمد بن يحيى الصوفى، قال: حدثنا الحسن بن الحسين الأنصارى، قال: حدثنا معاذ بن مسلم، حدثنا الهروى، عن عطاء بن السائب، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: لما نزلت «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» وضع عليه السلام يده على صدره، فقال: أنا المنذر و لكل قوم هادٍ، وأوماً بيده إلى منكب على، فقال: أنت الهادى يا على، بك يهتدى المهتدون بعدى (طبرى، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۴۲).

حاکم حسانى نیز از طرق متعدد و اسانید مختلف این مضمون را از حضرت على عليه السلام و ابن عباس و ابو برزه اسلمى و ابوهريره و... چنین آورده است: حدثنى الوالد عليه السلام، عن أبى حفص بن شاهين، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا أحمد بن يحيى الصوفى وإبراهيم بن خيرويه، قالوا: حدثنا حسن بن حسين و أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد العزيز الجورى قال: أخبرنا الحسن بن رشيق المصرى قال: حدثنا عمر بن على بن سليمان الدينورى: قال: حدثنا أبو بكر محمد بن ازداد الدينورى قال: حدثنا الحسن بن الحسين الأنصارى قال: حدثنا معاذ بن مسلم عن عطاء بن السائب عن سعيد بن جبیر: عن ابن عباس قال: لما نزلت: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ [و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ]» قال رسول الله عليه السلام: أنا المنذر وعلى الهادى من بعدى و ضرب بيده إلى صدر على فقال: «أنت الهادى بعدى يا على بك يهتدى المهتدون»؛ ابن عباس گفت: هنگامى که این آیه نازل شد، پیامبر خدا عليه السلام فرمود: من، منذر هستم و على، بعد از من هادى است و با دست خود بر سينه على عليه السلام زد و فرمود: تو هادى بعد از من هستى؛ وای على! به واسطه تو هدايت شونندگان بعد از من هدايت مى شوند.

أخبرنا أبو يحيى الحيكاني قال: أخبرنا أبو الطيب محمد بن الحسين بالكوفة قال: حدثنا على بن العباس بن الوليد، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن الحسين قال: حدثنا حسن بن حسين، قال: حدثنا معاذ بن مسلم الفراء، عن عطاء بن السائب، عن سعيد بن جبیر: عن ابن عباس قال: لما نزلت: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» أشار رسول الله عليه السلام بيده إلى صدره فقال: أنا المنذر «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» ثم أشار بيده إلى على فقال: يا على بك يهتدى المهتدون بعدى.

ابن عباس می گوید: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا ﷺ با دست به سینه خودش اشاره کرد و فرمود: من، منذر هستم و با دست به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: ای علی به واسطه تو، هدایت‌شوندگان بعد از من، هدایت می‌شوند.

حدثنی أبو الحسن الفارسی قال: حدثنا أبو محمد عبد الله بن أحمد الشیبانی قال: حدثنا أحمد بن علی بن رزین الباشانی قال: حدثنا عبد الله بن الحرث، قال: حدثنا إبراهيم بن الحكم بن ظهیر، قال: حدثنی أبی، عن حکیم بن جبیر: عن أبي برزة الأسلمی قال: دعا رسول الله ﷺ بالطهور وعنده علی بن أبي طالب، فأخذ رسول الله ﷺ بيد علی - بعد ما تطهر - فألزقها بصدرة، فقال: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ) ثم ردها إلى صدر علی ثم قال: (وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ثم قال: إنك منارة الأنام و غاية الهدی و أمير القراء [ کذا ]، أشهد علی ذلك أنك كذلك؛

ابی برزة اسلمی گفت: پیامبر خدا ﷺ هنگام وضو گرفتن مردم را فراخواند و علی علیه السلام نزد او بود بعد از وضو، دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و به سینه چسباند و فرمود: همانا من انذاردهنده هستم. پس از آن، دست علی را بر سینه او قرار داد و فرمود، برای هر قومی هدایت‌کننده است و به علی علیه السلام فرمود: همانا تو چراغ هدایت مخلوقات و انتهای هدایت و بزرگ امت هستی، و شهادت می‌دهم بر این که تو دارای تمام آن اوصاف هستی (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۸۱).

آشکار است که این حدیث در منابع اهل سنت نیز در حد استفاضه بوده؛ لذا بحث سندی جایگاهی ندارد. در یک حدیث «رجل من بنی هاشم» آمده که برخی محدثان در پی آن جمله «یعنی نفسه» را آورده‌اند که قطعا از اضافات راویان است و چون این احادیث در مورد امیرالمؤمنین، علی علیه السلام روایت شده، مقصود آن است که مراد از «هادی» پس از پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام است.

#### نتیجه

در قرآن مجید تعبیر منذر و نذیر داریم: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)؛ هر امتی نذیر دارد. امت شامل همه مردم می‌شود؛ اگرچه در زمان واحد نباشند؛ چرا که



«يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ مَا» و لذا الآن هم می‌توان گفت مردم جهان امت پیامبرند: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ». این آیه علاوه بر «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»، می‌فرماید: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». این هادی بودن منزلت و مقام دیگری غیر از نذیر است؛ یعنی هر قومی هادی‌ای دارد و حداقل آن است که قومی که در یک زمان هستند هادی می‌خواهد. این هادی، هم به دلیل لغت و هم به دلیل شواهد دیگر نمی‌تواند علما باشند. احتمالات دیگری نیز که در تفاسیر ذکر شده است، با توجه به قراین موجود در این آیه و مباحثی که گذشت قابل قبول نیست. موید این معنا در سوره انبیاست که راجع به جانشینان حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳).

روایات فریقین نیز مصداق هادی را پس از پیامبر ﷺ معرفی کرده است. مجموعه روایات در این زمینه اگر از حد استفاضه نگذاشته باشد، لاقلاً مستفیض و از بررسی سندی بی‌نیاز است.

## منابع

### قرآن کریم.

١. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤هـ.ق). *لسان العرب*، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر.
٢. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (١٤٢٠هـ.ق). *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
٣. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (١٤٢٢هـ.ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
٤. حسکانی، عبیدالله بن احمد (١٤١١هـ.ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
٥. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (١٤١٤هـ.ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢هـ.ق). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم - الدارالشامیة.
٧. سیوطی، جلال الدین (١٤٠٤هـ.ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته.
٨. شیخ صدوق، محمد بن علی (١٣٩٥هـ.ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی.
٩. طباطبایی، محمد حسین (١٤١٧هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، پنجم، قم، جامعه مدرسین.
١٠. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ٣، تهران، ناصر خسرو.
١١. طبری، محمد بن جریر (١٤١٧هـ.ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
١٢. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (١٤١٥هـ.ق). *تفسیر نور الثقلین*، چهارم، قم، اسماعیلیان.
١٣. عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠). *تفسیر عیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
١٤. فخرالدین راضی، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠هـ.ق). *مفاتیح الغیب*، ج ٣، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
١٥. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩هـ.ق). *کتاب العین*، ج ٢، قم، نشر هجرت.